

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۹، پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۳۹۲

تأثیر الگوی جامعه‌شناختی سیاسی ایالت فارس در سیاست عملی آل اینجو

علی بحرانی‌پور^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۳

تایخ تصویب: ۹۲/۸/۶

چکیده

در اواسط قرن هشتم هجری قمری ایالت فارس به دلایلی چون حملات مغول در پیرامون و ثبات و امنیت در درون، تجارت و رونق شیراز نسبت به شهرهای همسایه، امواج مهاجرت از اقوام و اقشار مختلف را به سوی خود جلب می‌کرد؛ بنابراین فارس از نظر تنوع قومی ترکیب پیچیده‌ای بود از بومیان زردشتی تا نومسلمانان صوفی مآب، از شهرنشینان صنعتگر تا روستاییان پرجمعیت دشت‌های اطراف فارس و عشایری که در مسیرهای گرمسیر و سردسیر به بیلاق و قشلاق مشغول بودند و اقوام گوناگون مهاجر از نواحی دور و نزدیک، از ترک و ترکمان و مغول کوچرو تا یکجانشینان بومی و مهاجر تاجیک (فارس). تنوع قومی گوناگونی افکار و آرمان‌ها را پدید می‌آورد؛ پس برای شناخت رفتارهای سیاسی و سیاست عملی

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز. bahranipour@hotmail.com

حکومت آل اینجو باید زمینه‌های آن را در ساختار جامعه‌شناختی سیاسی ایالت فارس مطالعه کرد.

سؤال پژوهش حاضر این است که الگوی جامعه‌شناسی سیاسی فارس چه تأثیری بر سیاست عملی و رفتار سیاسی حکومت آل اینجو گذاشته بود؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که احوال جامعه‌شناختی متغیر و نوسان در قدرت‌های پشت پرده انعطاف و تغییر بسیاری را در رفتار سیاسی و سیاست عملی آل اینجو به وجود می‌آورد.

نتیجه‌ی تحقیق در تأیید فرضیه این است که تغییر در معادلات قدرت و برآمدن و برافتادن قدرت‌های پشت پرده، موجب انعطاف‌پذیری و سیالیت قابل توجهی در رفتار سیاسی آل اینجو شد. آل اینجو برای حفظ حکومت، از قدرتی به قدرت دیگر منتقل می‌شدند.

واژگان کلیدی: آل اینجو، سیاست عملی، جامعه‌شناسی سیاسی، ایالت فارس، قرن هشتم ه. ق.^۱

۱. مقدمه

چون در کمتر منبعی به طور مستقیم درباره‌ی اندیشه‌ی سیاسی آل اینجو سخن گفته شده است، رفتار سیاسی امرای آل اینجو مبنای اندیشه‌ی سیاسی ایشان تلقی شده است؛ رفتاری که برای جلب مقبولیت و محبوبیت بوده است. این پژوهش بر خلاف تحقیقات دیگر پیرامون اندیشه‌ی سیاسی و بنا بر اقتضای موضوع، بررسی عوامل مقبولیت اجتماعی آل اینجو بر آن نوع اندیشه‌ی سیاسی مجرد استوار نیست که مستقیماً از شریعت، اخلاق،

^۱ بخشی از طرح موضوع مقاله‌ی حاضر حاصل تجربه‌ی زندگی و تحصیل مؤلف در شیراز و نکات و اشاراتی است که در محضر استادان بزرگوار، دکتر عبدالرسول خیراندیش و دکتر سید ابوالقاسم فروزانی آموخته است. قدردانی از این دو بزرگمرد وظیفه‌ای است که تلاش برای به جای آوردنش مایه‌ی افتخار نگارنده است.

فلسفه و اندیشه‌های نخبگان برآمده باشد، بلکه بیشتر تحلیل سیاست عملی آنان است که عرف، سنت‌ها، سلیقه و علایق مردم آن را شکل می‌داد و گاه آن را دچار تحول می‌کرد؛ بنابراین به این دلیل که شئون گوناگون زندگی سیاسی و اجتماعی حکومت‌های محلی در روزگار فترت میان ایلخانان و تیموریان کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است، بررسی چنین موضوعی ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه‌ی تحقیق شامل تحقیقات دکتر محمدحسین منظورالاجداد درباره‌ی مبانی حقوقی و مالی رسم مغولی اینجو است و کتاب *تاریخ آل مظفر* اثر حسینی نقلی ستوده که بیشتر به رویارویی‌های آل اینجو و آل مظفر اشاره کرده و تحلیل‌ها و مطالب سودمندی درباره‌ی سادات شیراز ارائه کرده است. کتاب *شیراز عصر حافظ*، اثر جان لیمبرت در ترسیم فضای کلی شیراز و گروه‌های اجتماعی‌اش تحقیقی دقیق و موşkافانه است.

منابع مهم این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. **انیس الناس:** این کتاب اندرزنامه‌ای در باب اخلاق و سیاست مدن و تدبیر منزل است که در سال ۸۳۰ ه. ق به دست شجاع نامی از نوادگان پسرعموزادگان شاه شیخ ابواسحاق اینجو نگاشته شده است. مندرجات کتاب شامل مطالب مربوط به توصیه‌های عملی، تجربیات مربوط به الگوهای عملی و شیوه‌ی رفتار مطلوب اجتماعی و سیاسی برای افراد معمولی و حتی حاکمان، در قالب حکایات است که بخشی از آن‌ها به صفات و کردارهای ابواسحاق اینجو منسوب است و به ضرس قاطع، تجارب حکومت آل اینجو بر فارس بوده است.

۲. **فردوس المرشديه:** این کتاب اثر محمود بن عثمان و از تذکره‌های طریقت مرشديه است که برای شناخت میزان و چگونگی نفوذ طریقت مرشديه و کازرونیه (پیروان خاندان بلیانی) در حکومت آل اینجو و جایگاه صوفیان در آن حکومت منبعی سودمند است.

۳. **شیرازنامه:** این کتاب اثر احمد بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی (تألیف ۷۴۵ ه. ق) است که اطلاعات کاملی در مورد شرح حال عارفان و صوفیان قرن هشتم، سلسله نسب و میزان نفوذ آنان در میان مردم روزگار خود دارد.

۴. کتاب **شداالازار (هزار مزار)**: این کتاب اثر عیسی‌بن جنید شیرازی و از جمله کتب وفیات است که مطالب مهمی در مورد بزرگان، رجال و عارفان شیراز، شرح حال آن‌ها و سلسله نسب آنان دارد و افکار رایج، گرایش‌ها و زندگانی بازیگران سیاسی آن روزگار را به تصویر می‌کشد.

در ادامه، برخی اصطلاحات به کار رفته در پژوهش حاضر را توضیح می‌دهیم:

۱. جامعه‌شناسی تاریخی: به مطالعه‌ی گذشته برای پی بردن به اینکه جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند، جامعه‌شناسی تاریخی می‌گویند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶).

۲. جامعه‌شناسی سیاسی: جامعه‌شناسی سیاسی رشته‌ی علمی میانبری است که رهیافت‌های جامعه‌شناختی و سیاسی را با هم پیوند می‌دهد و در زمینه‌ی گروه‌های اجتماعی، افکار عمومی و احزاب، به شکل‌های سازمان‌یافته و اولیه و اصلی جامعه و جنبه‌های سیاسی زندگی اجتماعی انسان تحقیق می‌کند.

۳. سیاست عملی: سیاست عملی که برخی آن را مفهومی در برابر علم سیاست یا سیاست نظری می‌دانند، به معنی مسائل جاری حکومت و جامعه است که ماهیت سیاسی و اقتصادی دارند؛ به سخن دیگر، سیاست عملی رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه‌ی جهانی است (عالم، ۱۳۷۸: ۲۴ و ۳۰). از آنجا که هر حکومت برای خود اصول و مبانی مشروعیت و سیاست طراحی می‌کرد و بر اساس آن به رفتار سیاسی می‌پرداخت، در این تحقیق سیاست‌ها و رفتارهای حکومت آل اینجو مبنای تفکر سیاسی رهبران آن است.

رویکرد نظری تحقیق حاضر «رفتارگرایی سیاسی» است که به معنی رهیافت رفتاری در بررسی اوضاع سیاسی است که منظور از آن حقیقتی عام است. رفتارگرایی سیاسی رویکردی توضیحی از وقایع موجود جامعه است، نه نگاه اخلاقی به اوضاع آن. رفتار سیاسی، هم نشان‌دهنده‌ی یک تمایل فکری است، هم نشان‌دهنده‌ی یک حرکت مشخص برای مطالعه‌ی علمی آن [همچنین پاسخ گفتن به یک نیاز اجتماعی]. منظور از رفتارگرایی در علم سیاست کوشش برای تجربی کردن جنبه‌های زندگی سیاسی به کمک ابزارهای

روش، نظریه و معیار سنجش است که قابلیت تبدیل شدن به احکام کلی، قواعد و فرضیه‌های جدید در علوم تجربی را دارد؛^۱ از این رو در تحقیق حاضر برخی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شاهان آل اینجو را به عنوان رفتاری سیاسی بررسی کرده‌ایم.

^۱ هدف‌ها و اصول رفتارگرایی به طور مختصر عبارت‌اند از:

- قواعد: در رفتار سیاسی خصوصیات قابل شناختی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با تعمیم‌ها یا نظریه‌های دارای ارزش توصیفی و پیش‌بینی، بازشناخت. حتی اگر رفتار سیاسی همیشه یکنواخت نباشد، آدمی از جنبه‌های خاصی در موقعیت‌های متفاوت، کمابیش به روال یکسان رفتار می‌کند. اگر این رفتار با جایگاه اجتماعی، موقعیت اقتصادی، وفاداری‌های حرفه‌ای و ... پیوند یافته باشد، الگویی پدیدار می‌شود. چنانکه گفتیم، حمایت آل اینجو از صوفیه و اصناف از علایق و شخصیت کاریزمایی شاهانی چون ابواسحاق برآمده است.
- رسیدگی: چه تعمیم معتبر باشد چه نباشد، باید با توجه به رفتار مربوط رسیدگی شود. همه‌ی دلایل باید بر مشاهده مبتنی باشند؛ از این رو در تحقیق حاضر به آوردن شواهدی از القاب و شعارهای سیاسی که آل اینجو برای خود قائل بودند، بسنده نکردیم؛ بلکه شواهدی عملی از رفتارهای سیاسی شاهان اینجو را ذکر کردیم تا از طریق رفتار، دیدگاه‌های سیاسی آن‌ها قابل مشاهده شود.
- فنون کسب و تفسیر: داده‌ها را باید خودآگاهانه بسنجیم و چنان پالایش کنیم که برای مشاهده، ثبت و تحلیل رفتار به عنوان ابزاری دقیق پذیرفته شوند؛ چنانکه بسیاری از داده‌های تحقیق حاضر از القابی است که در سکه‌ها، نامه‌ها و اشعار ادبا خطاب به آل اینجو آمده‌اند و در همین راستا، معنا و اثر سیاسی آن‌ها در جامعه‌ی آن روز با توجه به گفتمان سیاسی آن روزگار تفسیر شده‌اند.
- کمیت‌گرایی: داده‌ها و یافته‌های تحقیق باید قابلیت کمی شدن داشته باشند.
- ارزش‌ها: تحقیق برای عینی بودن، باید دور از ارزشگذاری باشد.
- منظم و منسجم بودن: تحقیق باید تئوری‌نگر و تئوری‌راستا باشد و داده‌ها در قالب یک نظریه طرح و تفسیر شوند؛ زیرا نظریه تنها تفکر نظری نیست؛ بلکه تحلیل، توضیح و پیش‌بینی وقایع و رفتارها است.
- علم خالص: رفتارگرایان معتقدند که با فهم نظری رفتار سیاسی می‌توان این دانش را در مسائل زندگی به کار برد.
- یکپارچگی: علم سیاست با دیگر علوم اجتماعی پیوند دارد. رفتارگرایان باور دارند که نمی‌توان فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... را که مربوط به انسان هستند، جدا از یکدیگر بررسی کرد؛ زیرا با هم پیوند درونی دارند. برای فهم پدیده‌ی سیاسی، فهم بیشتری از چگونگی پدیده‌های اقتصادی، فرهنگی و پدیده‌های اجتماعی دیگر لازم است. اگر رفتار سیاسی انسان به روشنی فهمیده شود، نمی‌توان انسان سیاسی را از انسان اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی جدا کرد (عالم، ۱۳۷۸: ۵۸-۶۰).

۲. بافت جامعه‌ی فارس به عنوان زمینه و مقصد سیاستگذاری آل اینجو

شیراز در طول تاریخ خود، سابقه‌ی حضور حکومت‌هایی از اقوام گوناگون چون پارسی (زردشتی)، دیلمی، ترک و مغول را تجربه کرده و در دوره‌ی مورد بحث اقوامی از این دست در شیراز سکونت یافته بودند؛ بنابراین هویتی در آن شهر شکل گرفته بود که برآیند آن ظهور شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ بود (Limbirt, 2004: 52). ترکان هم که بیش از مغولان به جامعه‌ی ایرانی وارد شده و به تدریج رسوم قبایلی خود را از دست داده بودند، یا در نهادهای نظامی جذب شدند و یا در حومه‌ی شهرهایی چون سمرقند، خجند، شیراز و ... اسکان یافتند و در حین ادامه‌ی زندگی ایلداری و مبتنی بر دامداری خود، نوعی روابط اقتصادی و حتی وظایف محافظت از شهرنشینان در برابر مهاجمین را بر عهده گرفتند و دیگر نه به نام قبایل خود که نام‌هایی چون قرلق و خلج و چگل داشتند، بلکه گاه بر مبنای محل سکونت خود، به نام «ترک سمرقندی» و «ترک شیرازی» نامیده می‌شدند (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۱۴۳)؛ بدین ترتیب قبایلی چون ترکمانان اطراف شیراز (به ریاست خان‌هایی چون جلال‌الدین طیب شاه و امیر سلغرشاه، خواهرزاده‌ی ابواسحاق) بیشتر به عنوان تهدیدی بالقوه علیه سلغریان، لشکریان مغول و بعدها آل اینجو عمل می‌کردند. هزاره‌ی شادی به ریاست امیر کیکاووس نیز چنین کارکردی در فارس عهد آل اینجو داشتند؛ اما پس از فتح شیراز به دست مبارزالدین مظفر و اعطای اقطاع به عشایر مذکور، اینان در ۷۵۶ ه. ق علیه وی شورش کردند و به حمایت از ابواسحاق پرداختند (کتبی، ۱۳۳۵: ۲۲، ۴۴ و ۴۷). اوغانیان و جرمانیان نیز چنین نقشی در قلمرو آل مظفر داشتند؛ بنابراین آل اینجو با تحریک آن‌ها یا با اتحاد با آنان، بر آل مظفر فشار می‌آوردند. آل مظفر و آل اینجو گاه به عشایر مذکور به عنوان سپاهیان مزدور در دسترس برای مواقع ضرورت نیز می‌نگریستند (Aigle, 2005: 188-189). یک گروه دیگر، توده‌ی مردم شیراز بودند که حافظ از ایشان با تعبیر «رند» یاد کرده، خود را جزو آنان دانسته، معنی مثبتی به آن واژه داده و حتی آن را برکشیده است (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۴۰۴-۴۱۳). عامه‌ی مردم فارس خود را در حمایت از آل اینجو در برابر آل مظفر و چوپانیان، مردمی دلیر و مبارز نشان می‌دادند؛ چنانکه در روز اعدام ابواسحاق شورش کردند (کتبی، ۱۳۳۵:

۱۶، ۲۳ و ۵۴). اینان در عین حال مردمی قانع، درویش مسلک و بیشتر شافعی‌مذهب بودند و عده‌ای از آن‌ها ساداتی بودند که گاه گرایش‌های شبه‌شیعی در آنان کورسو می‌زد؛ گرچه تشیع ایشان محرز نیست.

شیرازیان از نظر مالی چندان ثروتمند نبودند و بیشتر ثروتمندان شهر غیرشیرازی بودند. تشکیلات فتوت اصناف و بازار شیراز نیز بسیار رونق داشت^۱. شیراز در اواسط قرن هشتم ۴۵۰ هزار دینار در سال (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) مالیات به خزانه می‌فرستاد و در نیمه‌ی دوم قرن هشتم ه. ق آنجا از بزرگ‌ترین منابع مالیاتی حکومت ایلخانان بود که بازارش روزانه ده هزار دینار مالیات می‌داد (ابن بطوطه، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۲۷).

با اینکه آل اینجو با حمایت شیرازیان به قدرت رسیده و به آن‌ها متکی بودند؛ بعدها ابواسحاق به ایشان بی‌اعتماد شد، آنان را خلع سلاح کرد و خواص و نزدیکان خود را از میان اصفهانیان برگزید و به شیراز آورد. از سوی دیگر از میان بزرگان مدفون در شیراز تعداد زیادی از اهالی شهرهای دیگر فارس و نواحی دوردستی از ایالات خراسان، قهستان، دیلم، اردبیل، خوارزم، کرمان، عراق عجم، یمن، ماوراءالنهر، مصر و روم وجود دارند (ابن جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۵۸، ۳۷۶، ۴۲۰، ۳۸۶، ۴۴۰، ۴۲۲).

۳. سیاست عملی و رفتار سیاسی آل اینجو

در اواخر روزگار سلطان ابوسعید، آخرین ایلخان، حکومت فارس، اراک، کرمان و جزایر و سواحل خلیج فارس در دست شخصی به نام «امیر تالش بن امیر حسن چوپانی» بود. وی در سال ۷۲۵ ه. ق حکومت آن نقاط را به فردی به نام «شرف‌الدین محمودشاه» سپرد که پیش از این در فارس مسئولیت خالصه‌داری دیوانی (اینجوی) ابش خاتون، آخرین فرمانروای سلغری فارس را بر عهده داشت. شرف‌الدین به واسطه‌ی شغل خود به شرف‌الدین محمود شاه اینجو مشهور شد (شکل ۳). وی نسب خود را به خواجه عبدالله انصاری عارف و ابو

^۱ ظاهراً محاسبه‌ی رونق یک شهر با معیاری چون میزان مالیاتی که آن شهر می‌توانست بپردازد، امری رایج بود. حتی مستوفی زبردستی چون حمدالله مستوفی قزوینی در ذکر هر شهر پررونق بر میزان مالیات هنگفتی که می‌پرداخت تأکید کرده است.

ایوب انصاری می‌رسانید که در مدینه پذیرای پیامبر(ص) شد (خوافی، ۱۳۲۹: ۳۲). وی به صوفیان ارادت می‌ورزید و نشانه‌ی این ارادت، انتساب خود به خواجه عبدالله و وصیت به خاکسپاری‌اش در کنار مقبره‌ی شیخ کبیر در شیراز است (Aigle, 2005: 158). نکته‌ی دیگر، کلمه‌ی «شاه» و کاربرد آن در نام شرف‌الدین محمود شاه و جانشینان وی، از جمله شاه شیخ ابواسحاق اینجو بود. لقب شاه، هم برای برخی رهبران فرقه‌های تصوف ایرانی پس از مغول (از جمله شاه نعمت‌الله ولی) به کار می‌رفت و هم یادآور عناوین حکمرانان ایرانی پیش از اسلام بود. در هر صورت، این شواهد نشانه‌ی گرایش به ایرانیت در تفکر خاندان آل اینجو و در زمانه‌ی آنان است. به طور کلی نوعی رفتار سیاسی به ظاهر تناقض‌آمیز توسط شرف‌الدین محمود شاه سر می‌زد؛ از یک سو خود از حاکمانی محلی بود که لقب شاه را پس از عصر ایلخانان رسماً در نام خود به کار می‌برد و از سوی دیگر خود را به ابوایوب انصاری که از اعراب صحابه‌ی رسول (ص) بود منتسب می‌کرد.

پس از شرف‌الدین محمود شاه، چهار فرزندش به ترتیب بر تخت حکومت فارس و اطراف نشستند که عبارت‌اند از: جلال‌الدین مسعود شاه از سال ۷۳۶ تا ۷۳۹ ه. ق (شکل ۴)، غیاث‌الدین کیخسرو به مدت کمتر از یک سال در ۷۳۹ ه. ق، شمس‌الدین محمد از سال ۷۴۰ تا ۷۳۹ ه. ق و جمال‌الدین ابواسحاق از سال ۷۵۸ تا ۷۴۳ ه. ق (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۲۰).

دوران سلطنت جلال‌الدین مسعود شاه در نبرد با آل چوپان و آل مظفر گذشت که با دلیری‌های برادر کوچکش، ابواسحاق همراه بود. مردم فارس از حاکمان آل اینجو دل نسبتاً خوشی داشتند (غنی، ۱۳۲۲: ۵۰) و جماعت انبوهی از آنان حتی در نبردهای تن به تن با سواران آل مظفر درون شهر شیراز، با بستن مسیر جولان دادن سواران ایشان با چوب، بسیار از مسعود شاه حمایت می‌کردند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱۱-۱۱۲). مردم آن روزگار مظاهر فرهنگ ایرانی را نیز بسیار گرامی می‌داشتند؛ از این رو کشتی‌گیران و پهلوانان که سلوک آنان، هم یادآور شاه-پهلوانان باستانی بود و هم در فتوت صوفیان ریشه داشت، در میان مردم مشهور و محبوب بودند (Aigle, 2005: 198)؛ چنانکه نام یکی از آنان، یعنی «شاه سلطان جاندار» همواره بر زبان‌ها جاری بود و امیر ابوبکر اختاجی از پهلوانان محبوب

لشکر ابواسحاق به شمار می‌رفت (کتبی، ۱۳۳۵: ۲۶). مردم حتی برخی از شاهان آل اینجو را به صفات پهلوانی متصف می‌دانستند.

توجه به هزل و شادخواری و اهتمام به تنوع و طعم غذاها و تنقلات گوناگون، یکی دیگر از روحیه‌های رایج در آن روزگار بود؛ چنانکه دیوان کنزالاشتهای جمال‌الدین ابواسحاق شیرازی، مشهور به بوسحاق اطعمه، به دلیل دربرداشتن چنین مضامینی (اطعمه، [بی‌تا]، مقدمه) و دیوان عبید زاکانی، شاعر هزل‌سرایی که ابواسحاق اینجو را در شیراز مدح گفته و معاصر و معاشر وی و خواجه حافظ شیرازی بود، مورد توجه عام بوده‌اند (زاکانی، ۱۹۹۹: xiii).

سکه‌ای از روزگار مسعود شاه به تاریخ ۷۳۷ ه. ق باقی مانده است که محل ضرب آن با عبارت «شیخ کبیر» یاد شده است (شکل ۴). این عبارت علاوه بر اینکه تبرک به نام صوفیان بزرگی چون شیخ کبیر است، احتمالاً نام یکی از ضرابخانه‌های شیراز بوده که در محله‌ی شیخ کبیر قرار داشته است. عبارات مسطور بر پشت این سکه شامل کلمه‌ی توحید و نام چهار خلیفه‌ی راشدین است؛ اما روی سکه تنها عبارت «السلطان الاعظم محمد خان [اولجایتو] خلد الله ملکه» آمده است (Nyamaa, 2005: 239) و نشانی از نام مسعود شاه اینجو نیست. این امر وابستگی نسبی آل اینجو به حکومت ایلخانان را نشان می‌دهد. پس از سقوط ایلخانان، پیوندهای وابستگی مذکور در روزگار ابواسحاق اینجو شکسته شد.

غیاث‌الدین کیخسرو، پسر شرف‌الدین محمود شاه، از دیگر شاهان آل اینجو بود. نام وی «کیخسرو»، مانند نام پسرش «علاء‌الدین کیقباد»، نشانه‌ی علاقه‌اش به نام‌ها و شاهان ایران باستان، به‌ویژه «کیانیان» بود که لقب «کی» داشتند. او در راستای همین گرایش، مقبره‌ی سنگی جاماسب، حکیم زردشتی در نزدیکی جهرم را که بنایی شبیه به کعبه‌ی زردشت در نقش رستم بود، تعمیر کرد و کتیبه‌ای بر آن نگاشت (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۱) و در آن خود را با لقب «ملک‌العدل» (شکل ۱) به شاهان دادگستر ایران باستان پیوند داد. شاید اعتقاد خرافی که برگرفته از فرهنگ عامه‌ی مردم محل بود نیز در تعمیر این محل بی‌تأثیر نبود؛ این اعتقاد که هر حاکمی که سواره از حوالی آن مقبره می‌گذشت، دچار یکی از دو سرنوشت عزل یا مرگی زود هنگام می‌شد ([بی‌تا]، ۱۳۵۳: ۵۹).

بزرگداشت مراسم عید نوروز نیز از دیگر مظاهر احیای فرهنگ ایرانی در عهد آل اینجو بود؛ چنانکه شاعری به نام «فریدون عکاشه»، جنگی از قصاید و منشآت خود را طبق رسمی باستانی، در یکی از همین اعیاد به غیاث‌الدین کیخسرو تقدیم کرد. وی ظاهراً منشی مسعود شاه اینجو بوده است. در میان رسائل و منشآت او نامه‌ای است که از طرف مسعود اینجو خطاب به شیخ امین‌الدین کازرونی نوشته شده است (غنی، ۱۳۲۲، ۱/ ۵-۴۲ و ۹-۱۰) و نشان‌دهنده‌ی ارادت غیاث‌الدین به صوفیه است.

امیر شمس‌الدین محمد، پسر دیگر شرف‌الدین محمود شاه اینجو، از زمان سلطنت برادرش جلال‌الدین مسعود شاه، دعوی سلطنت داشت و از این رو در قلعه‌ی سفید در شولستان محبوس بود. وی پس از گریز از زندان، با کمک امیر پیرحسین چوپانی به حکومت فارس رسید (۷۴۰ ه. ق) و در نهایت به دست همو کشته شد.

شاه شیخ جمال‌الدین ابواسحاق که کوچک‌ترین فرزندان شرف‌الدین محمود شاه بود، در سال ۷۴۳ ه. ق به حیل‌های گوناگون و با توجه به سابقه‌ی حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و محبوبیت در میان مردم فارس، شیراز را از سلطه‌ی دوساله‌ی چوپانیان آزاد کرد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۴-۱۴۷). مدتی بعد، جلال‌الدین مسعود شاه، برادر بزرگ‌تر ابواسحاق، با کمک «یاغی باستی»، پسر شیخ حسن جلایری، وارد شیراز شد؛ زیرا مسعود شاه در حمله‌ی چوپانیان به شیراز، نزد جلایریان پناهنده شد و طبق توافقی قرار شد که یاغی باستی، حاکم شیراز و مسعود، شاه نایب او باشد. هنگام ورود آنان به شیراز، مردم حکومت را حق برادر بزرگ‌تر دانستند. ابواسحاق نیز به احترام برادر و برای اطاعت از او، از شهر خارج شد (ستوده، ۱۳۴۶: ۷۸)؛ اما چندی نگذشت که یاغی باستی به دلیل حسادتی که به محبوبیت مسعود شاه داشت و به تعبیر دقیق‌تر، به دلیل وا همه از قدرتش، او را کشت (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۱۳-۱۱۴). این کار موجب هجوم ابواسحاق به شیراز و گریز یاغی باستی شد (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۲۰) و از آن پس، ابواسحاق فرمانروای مطلق شیراز شد. اعتقاد و احترام مردم به او و حرمتی که وی برای برادر بزرگ‌تر خود قائل بود، تداوم تفکر سیاسی باستانی ایران، مبنی بر حق جانشینی پسر ارشد پادشاه و وابستگی عمیق خانوادگی میان اعضای خاندان آل اینجو را نشان می‌دهد که به عنوان یکی از خلیقات

مشهور ایرانی، از دیگر رفتارهای آل اینجو بود که دارای ابعاد سیاسی نیز شد^۱. بنا بر چنین زمینه‌های فکری و سیاسی، ابواسحاق باید سیاست‌های آینده‌ی حکومت خویش را ترسیم می‌کرد.

ابواسحاق در سال ۷۴۴ ه. ق به تهدیدات چوپانیان بر فارس پایان داد، «از درجه‌ی امارت به سلطنت رسید و سکه و خطبه به نام خود مقرر کرد» (کتبی، ۱۳۳۵: ۲۴) و «تاج و تخت به رسم سلاطین کامگار برآراست» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۷)؛ بنابراین تاریخ واقعی استقلال آل اینجو را باید سال ۷۴۴ ه. ق دانست. از آن پس، تا زمان شکست و قتل او توسط امیر مبارزالدین محمد آل مظفر، میان او و آل مظفر بر سر کرمان و فارس نقرار بود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۸۵). وی در طی این مدت توانسته بود که اطاعت حکام اصفهان و ملوک جزیره‌ی هرمز (سلطان قطب‌الدین تهمتن) را به دست آورد (نبئی، ۱۳۵۲: ۱۸۸). حدس نگارنده این است که او از طریق این قدرت‌نمایی‌ها، می‌خواست هم آل مظفر را از سلطه بر تجارت پرسود دریا‌های جنوب محروم کند و هم توجه مردم فارس را به خود جلب کند. از سوی دیگر، ابواسحاق برای سلطه بر کرمان و رفع تهدید آل مظفر تا سال ۷۵۱ ه. ق، هفت بار به آنجا لشکر کشید. شاید این دشمن‌ستیزی در افزایش محبوبیت وی هم تأثیر داشته است.

از آن پس ابواسحاق با تکیه بر ثروتی که از تمغاها و مالیات ملوک هرمز و غارت یزد و کرمان به چنگ آورده بود، به شاعرپروری، بنای کاخ‌ها، باغ‌ها، مساجد و مدارس پرداخت و طلای بسیاری در این راه خرج کرد؛ چنانکه مادرش، «تاشی خاتون» که سادات شیراز را بسیار گرامی می‌داشت، حرم حضرت شاهچراغ را گسترش داد و مدرسه‌ای در کنار آن ساخت. ابواسحاق بر سکه‌های خود تنها عبارات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (شکل ۵) و کلمه‌ی «المتوکل» را ضرب می‌کرد و نام‌های خلفای راشدین را بر آن ذکر نمی‌کرد؛

^۱ پروکوپیوس درباره‌ی جانشینی قباد می‌نویسد که «قانون کشوری حق سلطنت را به پسر بزرگ‌تر او، کاوس می‌داد» (پروکوپیوس، ۱۳۶۵: ۵۱)؛ اما قباد می‌خواست پسر کوچک‌ترش انوشیروان که مادرش از خاندان سپهبدان بود، جانشین وی شود. برادر دیگر خسرو، جاماسب نیز به این دلیل که از یک چشم کور بود، به طور طبیعی و طبق قانون دیرینه‌ی کشور، نمی‌توانست شاه شود.

چنانکه روی سکه‌ای منتشر نشده به شماره‌ی «Pl.vi.no.7» در مجموعه‌ای شخصی که ام. لوی^۱ آن را مورد تحقیق قرار داده است، عبارت «المتوکل علی الله ابواسحاق بن محمود شاه» و پشت آن «تاریخ الخانی ضرب شیخ کبیر فی شهور سنه خم...» آمده است (H.C.K, XVI: 229).

ابواسحاق در صحن مسجد جامع عتیق در شیراز، عمارت مکعبی شکلی به نام «خدایخانه» یا «دارالمصحف» را بنا کرد که ظاهراً محل نگهداری قرآن‌های قدیمی بود (۷۵۲ ه. ق) و «یحیی صوفی الجمالی»، خوشنویس دربار خود را به تزئین آن گماشت. گویا همین هنرمند، دو قرآن را در سال‌های ۷۴۵ و ۷۴۶ ه. ق به سفارش «تاشی خاتون» برای وقف به مقبره‌ی حضرت شاهچراغ (ع) نوشت (فروزانی، ۱۳۷۹: ۴۰-۴۱).

شاه شیخ ابواسحاق اینجو در کنار چنین فعالیت‌هایی ساخت کاخ عظیمی شبیه به ایوان کسری را آغاز کرد و مال بسیاری برای این کار در نظر گرفت که با حمله‌ی امیر مبارزالدین محمد مظفر و تصرف شیراز، ناتمام ماند. در عصر ابواسحاق، در میخانه‌ها گشوده بود و شادی و مستی و جشن‌های بسیار مرسوم بود. گویی فضای شاد و بهارگونه‌ی شهر گل و بلبل و البته دربایست‌های سیاسی زمانه، وی را تحت تأثیر قرار دادند و به جلب قلوب مردم پرداخت؛ چنانکه به‌ویژه سادات شیراز که بسیار متنقذ بودند و مردمی را که گرایش احیای ایران پیش از اسلام را در سر داشتند و در فارس هم کم نبودند، به خود جلب و جذب کرد.^۲ ثروت انبوهی که ابواسحاق در اختیار داشت، ابزار چنین تلاش‌هایی شد.

اواخر سلطنت ابواسحاق، به جز بخش پایانی آن، به عنوان درخشنده‌ترین روزگار حکومت آل اینجو بر فارس، در حافظه‌ی مردم، از جمله شاعران، ماند:

«راستی خاتم فیروزه‌ی بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود»

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

^۱ M. Lavoix

^۲ در زمان برقراری سلطه‌ی آل مظفر بر فارس نیز گروهی از هواداران شیخ ابواسحاق، شیراز را با کمک مردم از دست آل مظفر خارج کردند (۷۵۵ ه. ق) و پس از مدتی مقاومت، شاه شجاع پسر امیر مبارزالدین محمد، آنان را آرام کرد.

۴. سجایای شخصی و رفتار سیاسی ابواسحاق اینجو

ابن بطوطه که در حدود سال ۷۴۸ ه. ق، ابواسحاق را در شیراز ملاقات کرده بود، وی را «یکی از بهترین سلاطین، مردی خوش هیکل، خوب روی، نیک خوی، کریم، خوش اخلاق و فروتن با سپاهی نیرومند و کشوری پهناور» یافته بود (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱/۲۵۵). از اوصاف الگوی شاهان ایرانی، صفت کامگاری و سعادت ناشی از فره ایزدی و بخت همایون و دارندگی بود که از لوازم کامگاری به شمار می‌رفت و نتیجه‌ی آن بخشندگی بود؛ ابواسحاق نیز چنان به آن اوصاف مشهور بود که محمود کتبی، مورخ دربار آل مظفر، در وصف سجایای اخلاقی دشمن ارباب خویش، امیر مبارزالدین محمد می‌نویسد: «به اخلاق از همه مهتر، بلکه از اکثر ملوک به کرم ممتاز و صیت مکارمش از آفتاب مشهورتر و همواره ابواب فواید و عوائد بر شریف و دنی و فقیر و غنی گشاده داشت و در آن روزگار از وی کس کریم‌تر نشان نداده» (کتبی، ۱۳۳۵: ۱۴).

حافظ در مقایسه‌ی ابواسحاق «جمشید خصال» با محمد بن مظفر، سلطان اخیر را با عنوان محتسب، شحنه، واعظ، ریاکار و به طور کلی شخصیتی منفی معرفی کرده است (حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۱۶، ۲۴۷، ۲۵۱). داشتن سجایای اخلاقی، ابواسحاق را به مفهوم رهبران فرهمند نزدیک می‌کرد و مشروعیتی منحصر به فرد را برای وی به بار می‌آورد.

۴-۱. لقب شاهی آل اینجو: باستان‌گرایی آل اینجو و تلاش برای جلب حمایت یکجانشینان فارس

در این عصر حکمرانان آل اینجو برای جلب گرایش‌های باستان‌گرایانه‌ی یکجانشینان نومسلمان و زرتشتی و حتی اقلیت یهودیان ثروتمند فارس، به خود لقب «شاه» و گاه عنوان «سلیمان» می‌دادند؛ القاب محمود شاه و پسرش مسعود شاه نمونه‌هایی از این کار به شمار می‌روند.

مردم فارس همواره علاقه‌ی شدیدی به ایالت و فرهنگ گذشته‌ی خود داشتند و آن را مُلک سلیمان و تختگاه جمشید^۱ می‌دانستند. این حس عمیق «بوم‌دوستی» در اشعار حافظ، به عنوان آینه‌ی افکار عمومی زمانه خود، آشکار است:

«محتسب داند که حافظ عاشق است و اصف ملک سلیمان نیز هم»

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

بنابراین شاهان فارس در دوره‌ی اسلامی گاه برای تقویت مشروعیت خویش، بناهای باستانی را تعمیر می‌کردند، در حفظ آن‌ها می‌کوشیدند، یادگارهایی بر آثار باستانی آن ولایت می‌نگاشتند و حتی بناهایی شبیه به آن‌ها می‌ساختند. شاید اقدامات باستان‌گرایانه‌ی آل اینجو، از جمله تعمیر مقبره‌ی جاماسب حکیم در منطقه‌ی خفر جهرم توسط غیاث‌الدین کیخسرو بن محمود شاه اینجو (شکل ۱)، ساخت بنایی شبیه به طاق کسری در شیراز توسط ابواسحاق و برپایی رسوم و تشریفات باستان‌مآب در بارش (ابن بطوطه، ۱۴۰۵: ۱/۲۲۹)، در جهت جلب گرایش‌های باستان‌گرای مردم فارس، از جمله زرتشتیانی بود که احتمالاً هنوز در آنجا جمعیت قابل توجهی داشتند.

از سوی دیگر، درباره‌ی به وجود آمدن شهرهای تخت جمشید افسانه‌هایی در میان مردم رواج داشت؛ مانند اینکه این شهر را کیومرث بنیاد نهاده است، هوشنگ آن را تکمیل کرده است و جمشید بنای آن را در پای کوه اصطخر تمام کرده است. ابن‌بلخی که از مورخان بومی فارس در آن روزگار بود، دیدگاه‌های مردم ایالت فارس را در ضمن توصیف تخت جمشید و دیگر آثار باستانی فارس ارائه کرده است و در تفسیر نقوش و ابنیه‌ی تخت جمشید می‌نویسد که در این عمارت صورت بُراق (گریفون) با موها و ریش‌های مجعد، با تاجی بر سر و بدنی است که به صورت گاو نقر شده است. علاوه بر نقش بُراق، صورت جمشید به صورت زیبایی نقر شده است (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۶۰). مردم فارس ستون‌های ویرانه‌های تخت جمشید را «چهل منار» می‌خواندند و برخی نیز آن را

^۱ مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب در سخنرانی دقیقی در افتتاحیه‌ی بنیاد فارسی‌شناسی در شیراز، در آبان ماه ۱۳۷۸، به موضوع مطابقت اسطوره‌ی جمشید و زندگانی سلیمان پیامبر پرداخت و معتقد بود که مردم فارس در آغاز اسلام، این تطبیق را به دلایلی انجام داده‌اند.

«عمارخانه‌ی همای بنت بهمن» یا از مساجد سلیمان^۱ پیامبر می‌پنداشتند؛ شاید هم در نظر ایشان، خانه‌ی جمشید را سلیمان پیامبر به مسجد و همای به خانه (کاخ) تبدیل کرده باشد که اشاره‌ای است به فرهمند بودن و منشاء الهی داشتن سلطنت و تطبیق کاخ و مسجد (پیامبر - پادشاه) و تأکیدی است بر اهمیت مشروعیت‌بخش این خطه که هم جمشید و هم سلیمان در آن حکومت کرده‌اند؛ به این ترتیب جانشینان بافضل ایشان (آل اینجو) نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یافتند.

حمدالله مستوفی به عنوان یک مورخ، مستوفی و نمونه‌ی یکی از دانشمندان عهد مغول، ضمن توصیف تخت جمشید (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۷۸)، دیدگاه ایرانیان عهد ایلخانان را درباره‌ی تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌ی ایران باستان ارائه کرده است و چنانکه گفتیم، نمادهای اندیشه‌ی ایران باستان را با قالب‌های فکری مردم زمان خود تطبیق داده است که رنگ و بوی اسلامی و عرفانی گرفته بود.

با توجه به اشارات فراوان سعدی و حافظ به آتشکده‌ها و مغان زَنارَند فارس (سعدی، ۱۳۸۴: ۲۹، ۷۱-۷۲؛ حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۹۰، ۳۵۸-۳۶۰)، زرتشتیان در شیراز و به طور کلی فارس اندک نبودند و حتی صاحب ثروت و مکنّت بودند و به عنوان نمایندگان فرهنگ و گرایش‌های باستان‌گرا، به پاسداشت آن‌ها مشغول بودند.^۲ آل اینجو در

^۱ مقبره‌ی منسوب به کمبوجیه یا آتشگاه پاسارگاد را مقبره‌ی مادر سلیمان می‌نامند و بقایای صفه‌ای شبیه به آتشگاه از اوایل عهد هخامنشی، در نزدیکی شهر کنونی مسجد سلیمان در خوزستان باقی است که مردم محلی آن را مسجدی می‌پنداشتند که حضرت سلیمان در آنجا بنا نهاده بود و به این دلیل آنجا را مسجد سلیمان نامیدند.

^۲ حافظ در تصویر حال و هوای اندیشه و علایق باستان‌گرای مردم فارس می‌گوید:

بیا ساقی آن می که عکسش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
بده تا بگویم به آواز نی
که جمشید کی بود کاووس کی

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۵۶).

مغنی کجایی به گلبانگ رود
بیاد آور آن خسروانی سرود
به اقبال دارای دیهیم و تخت
بهین میوه‌ی خسروانی درخت
فلک را گهر در صدف چون تو نیست
فریدون و جم را گهر چون تو نیست
روان بزرگان ز خود شاد کن
ز پرویز و از باربد یاد کن
و گر رند مغ آتشی می‌زند
ندانم چراغ که برمی‌کند

(همان: ۳۵۸-۳۶۰).

پاسخگویی به همین گرایش هم به تعمیر یا ساخت بناهایی شبیه به ابنیه باستانی می‌پرداختند و هم گاه دیوانسالاران ایرانی را که حافظان سنن قدیمی ایرانی بودند، به همکاری خود دعوت می‌کردند و به آنان قدرت می‌بخشیدند؛ چنانکه یکی از وزرای شاه شیخ ابواسحاق اینجو، یکی از نوادگان خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به نام خواجه کمال رشیدی بود (ستوده، ۱۳۱۶: ۸۷). با توجه به سابقه‌ی یهودیت در اجداد خاندان رشیدی این امر می‌توانست اقلیت کلیمی را نیز تا حدی خوشنود کند که پس از اصلاحات سعدالدوله، وزیر ارغون خان، قدرتی به هم زده بودند.

۲-۴. کاربرد لقب شاه شیخ: تظاهر دربار آل اینجو به صوفی‌گری برای جلب نظر اصناف و کلوها

پس از سقوط خلافت عباسی، به عنوان حامی رسمی شریعت، صوفیان در میان عامه‌ی مردم فارس از نفوذ بسیار و موقعیت اجتماعی درجه‌ی یک برخوردار شدند؛ زیرا آنان از نزدیک با مردم در تماس بودند و مرشد و مراد ایشان، به‌ویژه اصناف، بودند (ابن‌عثمان، ۱۳۳۲: پانزده). صوفیان در مقایسه با علما که به حکومت‌ها وابستگی داشتند، دارای پایگاه‌های مردمی بودند و از نظر تأمین مخارج، به مردم، بازرگانان و اصحاب حرف و صناعات وابسته بودند. خانقاه‌های آنان پناهگاه‌هایی برای هر پناهجو (حتی شاهان در شرایط محاصره)، مسافران و مستمندان بودند. اصناف و اهل فتوت که نیروهای اصلی حیات شهری به شمار می‌رفتند، از آنان اطاعت کامل می‌کردند. در قرون هفتم و هشتم ه. ق، اصناف بازار تحت ریاست کلوها قرار داشتند که از جمله‌ی آن‌ها کلو فخرالدین حاکم و رئیس دروازه‌ی کازرون شیراز، خواجه حاجی قوام‌الدین حسن تمغاچی فارس و حاجی شمس‌الدین پیشوای محله‌ی باغ نو بودند (کتبی، ۱۳۳۵: ۳۹-۴۱).

صوفیان نیز در خانقاه‌ها معتکف می‌شدند و به تدریس، مراقبه و خدمات اجتماعی می‌پرداختند. مشهورترین صوفیان فارس، پس از شیخ ابواسحاق، ابراهیم‌بن شهریار کازرونی (متوفی ۴۲۶ ه. ق) مبلغ اسلام در آن ایالت، عبدالله‌بن خفیف شیرازی، شیخ روزبهان بقلی (شیخ کبیر)، شیوخ خاندان بزغوش در قرن هفتم و خاندان بلیانی، به‌ویژه

امین‌الدین بلیانی و شیخ عزالدین ابراهیم زرقانی (مجاور در قبه‌ی ابوعبدالله بن خفیف) در قرن هشتم بودند. شهاب‌الدین علی باعمران از دیگر اقطاب صوفیه‌ی شیراز چنان از شهرت و نفوذ برخوردار بود که وساطت وی نبردی میان ابواسحاق و محمد بن مبارز آل مظفر را به پایان رساند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: مقدمه، ۱۱ و ۹۷).

مشایخ خاندان نجیب‌الدین علی بزغوش (۶۶۶ ه. ق)، از جمله پسرش عبدالرحمن و نواده‌اش شیخ صدرالدین جنید (د ۷۹۱ ه. ق)، احتمالاً به عنوان دراویش طریقت سهروردیه، خانقاهی در شیراز داشتند (وصاف، ۱۲۶۹: ۱۹۳) و چنان محبوب و پرنفوذ بودند که امیر انکیانو، شحنه‌ی مغول فارس در حدود سال ۶۶۰ ه. ق، رابطه‌ی ارادت‌آمیزی با علی بن بزغوش داشت و بارها برای زیارت وی به خانقاهش می‌رفت (جنیدی شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۷۳-۳۷۵).

دراویش چنان جایگاه و اهمیتی داشتند که حکومت‌های فارس ضرابخانه‌ی شیراز را شیخ کبیر (Nyamaa, 2005: 239) و ضرابخانه‌ی کازرون را شیخ ابواسحاق می‌نامیدند و این نام‌ها را به جای نام شهرها بر سکه‌ها ضرب می‌کردند (قاسم‌بگلو، ۱۳۸۵: ۱۱۹). به نظر می‌رسد که این کار علاوه بر اشاره به محله‌ی ابواسحاق در آن شهر، به شهرت، نفوذ اجتماعی و حتی سیاسی وی در سراسر فارس اشاره دارد که امرای محلی برای تبرک و دوام حکومت خود، نام وی را به آن بهانه بر سکه‌های خود می‌آوردند.

مولانا سعیدالدین بلیانی کازرونی، معروف به امین‌الدین (۷۴۵-۶۶۸ ه. ق)، از مشهورترین عارفان قرن هفتم و هشتم هجری قمری در فارس بود.^۱ او به مسائل اجتماعی

^۱ وی در سال ۶۶۸ در قریه‌ی بلیان کازرون فارس به دنیا آمد. مادرش دختر زاهد عزالله کازرونی، از معاریف کازرون و مرید امام‌الدین مسعود بود. امین‌الدین از کودکی زیر نظر پدرش زین‌الدین علی (د ۶۹۳) و عمویش اوحدالدین عبدالله به اهل خانقاه پیوست. وی در چهارده سالگی از اوحدالدین عبدالله (۶۱۳-۶۸۳ یا ۶۸۶) خرقه گرفت. شجره‌ی خرقه‌اش از طریق اوحدالدین با چند واسطه به ابونجیب سهروردی (د ۵۶۳)، شیخ ابواسحاق کازرونی (شیخ مرشد که بارها مدحش کرده است) و سلسله نسبش به حسن دقاق نیشابور، عارف نامدار قرن چهارم ه. ق می‌رسید (بلیانی، ۱۳۸۷: ۶-۹ و ۲۱۷). زرکوب شیرازی سلسله شجره‌ی وی را به ابوعبدالله محمدبن خفیف (شیخ کبیر) می‌رساند (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۱). امین‌الدین پس از وفات پدر جانشین او شد (۶۹۳ ه. ق) و پس از او برادرش امام‌الدین محمد جانشینش شد (ابن عثمان، ۱۳۳۲: سی و نه).

اهمیت می‌داد و برای گره‌گشایی از کار مردم بارها نزد حاکمان می‌رفت و در میان آنان نفوذ داشت (همان: ۱۰، ۲۴-۲۵). وی بناهایی عام‌المنفعه، از جمله دارالحدیث شمسیه، قنات قرچه، چشمه‌ی بمشق یا بیدمشک (ابن عثمان، ۱۳۳۲: سیزده تا شانزده)، خانقاه‌های قدیم، پای کوه و علیا را ساخت. او گاه این اعمال خیر را برای احترام به روان شیخ مرشد ابواسحاق کازرونی (د ۴۲۶ ه. ق) و به نام وی انجام می‌داد؛ مثل ابنیه‌ی عام‌المنفعه‌ی سقایه‌ی مرشدی (خزانه‌ی آب)، دارالشفای مرشدی، دارالعبادین مرشدی که مخصوص مسافران و غریبان بوده است و گسترش مسجد جامع مرشدی (بلیانی، ۱۳۸۷: ۶-۹). از مریدان وی خواجوی کرمانی (۶۸۹-۷۵۳ ه. ق) است که در مثنوی گل و نوروز، روضه‌الانوار و دیوان اشعار وی را به عنوان «پیر» خود ستوده است. خواجه حافظ شیرازی نیز وی را موجب آبادی ملک فارس و گشایش کارهای بسته در عهد ابواسحاق اینجو دانسته است (حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۶۳ و ۳۷۰). همه‌ی امرای آل اینجو به وی ابراز ارادت می‌کردند (بلیانی، ۱۳۸۷: ۱۵)؛ به گونه‌ای که مرشد مردم زمان خود به شمار می‌رفت و نصایح او در اذهان مردم و در نوشته‌های اندرزنامه‌نویسان، الگو می‌شد (شجاع، ۱۳۷۴: ۳۰۷). شرف‌الدین محمود شاه اینجو، جلال‌الدین مسعود شاه اینجو و شاه شیخ ابواسحاق اینجو از مریدان امین‌الدین بلیانی بوده‌اند (بلیانی، ۱۳۸۷: ۱۴) و در زمان شاه شیخ ابواسحاق، امین‌الدین بلیانی گشایشگر کارهای بسته‌ی زمان به شمار می‌رفت.

۳-۴. سیاست سیادت مآبی: تکیه‌ی آل اینجو بر نفوذ اجتماعی و اقتصادی

سادات فارس

سادات شیراز^۱ از دیرباز در بازار و در میان سران شهر گروهی پرنفوذ و پرجمعیت به شمار می‌رفتند و دارالسیاده‌ای پررونق داشتند. در این دارالسیاده‌ها حتی مدارسی به کار تعلیم مشغول بودند (کتبی، ۱۳۳۵: ۱۱).

^۱ جدّ اعلای خاندان سادات طباطبایی از اعقاب ابراهیم طباطبایا، نواده‌ی امام حسن مجتبی (ع)، بود که عضدالدوله نخست خواهر و سپس دختر خود را به عقد او درآورد، سپس وی را به همراه خویش از مکه به شیراز آورد و املاکی چند وقف کرد و تولیت آن‌ها را به فرزندان او سپرد. به مرور زمان آنان دارای ثروت فراوان و صاحب املاک بسیار در فارس شدند و اتابک ابوبکر همین املاک را تصرف کرد. در زمان ایلخانی اباقاخان، سید فخرالدین حسن از این

در سال ۷۱۶ ه. ق اولجایتو برای سیاست‌های تشیع‌گرای خویش، سید عضدالدین محمدبن ابی‌یعلی‌بن مجتبی‌ حسینی را متصدی جمع‌آوری مالیات فارس (صاحب‌دیوانی) کرد (Aigle, 2005: 155)؛ این کار برای تقویت پایگاه اجتماعی سادات فارس مؤثر بود. بنا بر گزارش ابن‌بطوطه، سادات شیراز از هر جای دیگری پرجمعیت‌تر بودند؛ کسانی که نامشان در دارالسیاده برای دریافت مستمری نوشته بود، بیش از ۱۴۰۰ تن بودند و عضدالدین حسینی نقیب آنان بود (ابن‌بطوطه، ۱۴۰۵: ۱/۲۳۲).

خاندان ملازم شاهزاده ارغون شد و بارها بر این نکته تأکید کرد و اسناد متعدد و شهود بسیار ارائه کرد که املاک خاندان او به ناحق در اختیار اتابک ابوبکر قرار گرفته و وعده داد که اگر خان به واگذاری این املاک فرمان دهد، آن اراضی را به عنوان «اینجو» در اختیار شاهزاده ارغون خواهد گذاشت (منظورالاجداد، ۱۳۷۴: ۶۸-۷۳). در روزگار اوج گرفتن ستیز میان احمد تکودار و ارغون خان و پیروزی ارغون (جمادی‌الاول ۶۸۳)، دشمنان ابش خاتون فرصت را مناسب دیدند و ارغون را به برکناری او برانگیختند. سرانجام این دسیسه‌ها در ارغون کارگر افتاد. او ابش را در سال ۶۸۳ ه. ق از حکومت شیراز برکنار کرد، وی را به تبریز فراخواند و کسی از بزرگان فارس به نام سید عمادالدین ابویعلی را با فرمان ویژه (برلیغ) به جای او به شیراز فرستاد (وصاف، ۱۲۶۹: ۲۱۱-۲۱۲؛ زرکوب، ۱۳۵۰: ۹۳-۹۴). با ورود سید عمادالدین به شیراز و پافشاری او برای رفتن ابش به درگاه ارغون، ابش را بر آن داشت تا در پی نابودی وی برآید و چون با بی‌احترامی و دست‌اندازی‌های سید روبه‌رو شد، تحت تأثیر بدگویی اطرافیان خود، نوشته‌ای را که سید در آن به بدرفتاری با مردم متهم شده بود، امضا کرد. این کار توجه ایلخانان به برقراری نظم در فارس را نشان می‌داد؛ تا جایی که بی‌نظمی و شورش در ولایتی می‌توانست موجب اتهام حاکمی به بی‌کفایتی و عزل وی شود. در این هنگام با انتشار خبر یورش نکودریان به فارس، سید از ابش خواست برای ایمن ماندن از گزند آنان، در دژ اصطخر پناه گیرد. ابش با این گمان که سید قصد زندانی کردن وی را دارد، از رفتن به دژ خودداری کرد. به نظر می‌رسد که این درخواست، به قتل سید سرعت بخشید، زیرا او در همین گیرودار، در گذر از محله‌ای در شوال ۶۸۳ به دست گماشتگان ابش خاتون کشته شد (وصاف، ۱۲۶۹: ۲۱۳-۲۱۵؛ زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۹۵). پس از قتل سید عمادالدین، ابش متوجه خویشاوندان وی شد و جمال‌الدین محمد، پسر عم او را کشت؛ اما نتوانست به فرزندش دست یابد و او به تبریز گریخت و ایلخان را از رویدادهای شیراز آگاه کرد. ارغون با آگاهی از کشته شدن سید، برآشفته و کسانی را برای آوردن اتابک به شیراز فرستاد و آنان ابش را با وجود اکراه و تعلقش روانه‌ی تبریز کردند. در تبریز مجلس محاکمه‌ای برای بررسی رویدادهای شیراز برپا شد. این مجلس ابش و همدستانش را مجرم شناخت و ایشان را به پرداخت ۵۰ تومان به فرزندان سید عمادالدین و ۲۰ تومان به فرزندان سید جمال‌الدین محکوم کرد (وصاف، ۱۲۶۹: ۲۱۶-۲۲۱؛ خوافی، ۱۳۲۹: ۲/۳۵۷). همچنین سید قطب‌الدین، پسر سید فخرالدین، در زمان ارغون خان متولی املاک اینجوی فارس بود (وصاف، ۱۲۶۹: ۲۱۹-۲۱۳ و ۲۳۱). بعدها قاضی نورالله شوشتری درباره‌ی سادات فارس و به‌ویژه شیراز می‌نویسد: «از جمله اهالی آنجا، سادات رفیع‌الدرجات، خصوصاً سادات اپخوا [اینجو]، به قدم تشیع مشهورند و همچنین طایفه‌ی خاکبه و مانند ایشان از خاندان‌های قدیم در سلک اهل ایمان مذکورند» (شوشتری، ۱۳۷۷: ۹۰).

در سال ۷۴۸ ه. ق پس از آنکه امیر ظهیرالدین ابراهیم، وزیر ابواسحاق، به دلیل حساب‌کشی‌های دقیق خود به دسیسه‌ی بزرگان فارس به قتل رسید، سید غیاث‌الدین علی و مولانا شمس‌الدین صائن قاضی، مشترکاً به وزارت رسیدند. در این دوره به دلیل برتری نفوذ سید غیاث‌الدین که در منابع از او با عنوان «شیخ‌الاسلام» یاد شده است (اهل، ۲۵۳۶: ۹۹)، وضعیت سادات در شیراز بهتر شد (کتبی، ۱۳۳۵: ۲۵؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶۱-۱۶۰). این اتفاق می‌تواند نشانه‌ی این باشد که سادات به عنوان یک گروه فشار، مخالفان خود را به طرق مختلف حذف می‌کردند و احتمالاً این رفتار باعث می‌شد آل اینجو به دلیل ترس از نفوذشان، آن‌ها را هم در قدرت سهیم کنند؛ با این حال، شاه شیخ ابواسحاق در سال ۷۴۵ به کشتار سادات متنفذ و بزرگان شهر پرداخت که از آن جمله وزیرش، سید غیاث‌الدین علی یزدی بود که بیش از حد قدرت گرفته بود. این کار شاه شیخ ابواسحاق نارضایتی مردم، عدم حمایت آنان و شکست آل اینجو در برابر مبارزالدین را در پی داشت (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲/۳۱۶-۳۱۷؛ همایون فرخ، ۱۳۵۴: ۲۵)؛ از این رو در سال ۷۵۴ ه. ق، در زمانی که شاه شجاع به فتح شیراز می‌آمد، ابواسحاق، سید امیر حاج ضراب، از بزرگان سادات محله‌ی درب مسجد جدید و حاجی شمس‌الدین، پیشوای محله‌ی باغ‌نو را به قتل رساند. رئیس عمر، پسر رئیس علاء‌الدین، پیشوای محله‌ی موردستان با شاه شجاع سازش کرده و او را به شهر راه داده بود (کتبی، ۱۳۳۵: ۴۰). ابواسحاق پس از سلطه‌ی آل مظفر بر شیراز به والی اصفهان، سید میر جلال‌الدین میرمیران پناه برد که خود از سادات بود. شاید این سید برای جبران نیکی‌های گذشته‌ی ابواسحاق در حق سادات شیراز، از او حمایت می‌کرد (کتبی، ۱۳۳۵: ۵۳).

به طور کلی، رابطه‌ی حکومت آل اینجو با سادات تا حدی متقابل بود؛ چنانکه برخی سادات، به‌ویژه خواجه سید عمادالدین محمودبن مرتضی کرمانی، آخرین وزیر ابواسحاق (به تعبیر حافظ «وزیر ملک سلیمان»)، در واپسین روزهای حکومت آل اینجو کوشیدند با کمک عشایر ترکمان فارس به فرماندهی امیر سلغر شاه، خواهرزاده‌ی ابواسحاق و با اتحاد با مغولان اوغانی و جرمائی، حکومت رو به زوالش را نجات دهند (همان: ۴۴). عمادالدین که بعدها حتی در حکومت شاه شجاع آل مظفر به مقام وزارت رسید، گرایش‌های شیعی

داشت؛ چنانکه گرداگرد سنگ مزار وی در غاری در تنگ الله اکبر (دروازه‌ی قرآن کنونی)، با نام امامان اثنی عشری شیعه زینت یافته است (شکل ۲)

سرنوشت شخص ابواسحاق نیز به دست سادات رقم خورد؛ چنانکه پس از اسارت، در سال ۷۵۸ ه. ق به دست پسر کوچک‌تر امیر حاج سید امیر قطب‌الدین ضراب و به قصاص قتل پدر وی اعدام شد (کتبی، ۱۳۳۵: ۵۴). این اقدام نمادین، علاوه بر اینکه مبارزالدین را مدافع احکام و تعزیرات شریعت معرفی می‌کرد، نوعی مانور سیاسی و ابراز احترام وی به سادات شیراز بود.

۴-۴. شریعتمداری نافرجام حکمرانان آل اینجو: تلاش برای تکیه بر نفوذ علما و قضات

در این بخش دو تن از مؤثرترین علما و قضات وقت را معرفی می‌کنیم و نقش و جایگاه آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به عنوان شاهدی عملی، تأثیر شریعت را در رفتارهای سیاسی شاهان اینجو و حمایت ایشان از حکومت آل اینجو نشان دهیم.

۴-۴-۱. قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار ایجی (د ۷۵۶ ه. ق):

وی از عالمان و بزرگان مشهور قرن هشتم هجری و معاصر سلطان ابوسعید آخرین ایلخان مغول، شاه شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارزالدین آل مظفر بود. قاضی عضدالدین مردی دانشمند بود که کتب بسیاری، از جمله *المواقف* در علم کلام (تقدیم شده به ابواسحاق اینجو) و شرح *مختصر ابن‌الحاجب* در علم اصول فقه نوشته بود. حافظ در بیت زیر از وی به عنوان یکی از افراد مهم و تأثیرگذار در سیاست و دربار شاه شیخ ابواسحاق اینجو نام می‌برد:

«دگر شهشه دانش عضد که در تصنیف بنای کار موافق به نام شاه نهاد»

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۶۳).

وی در دربار شیخ ابواسحاق نفوذی عمیق داشت؛ چنانکه ابواسحاق بارها از مشورت وی بهره‌مند می‌شد؛ برای مثال در سال ۷۵۴ ه. ق هنگامی که امیر مبارزالدین محمد به فتح

شیراز می‌آمد، ابواسحاق با وجود اکراه، از رأی وی مبنی بر صلح با امیر مبارزالدین تخطی نکرد (کتبی، ۱۳۳۵: ۳۷). این نشان می‌دهد که نخبگان علمی در دربار ابواسحاق جایگاه ویژه و رأی تعیین‌کننده داشته‌اند.

۲-۴-۴. مولانا قاضی مجدالدین اسماعیل بن یحیی (د ۷۵۶ ه. ق): وی پسر قاضی رکن‌الدین یحیی، از ممدوحان حافظ (حافظ، ۱۳۸۴: ۳۶۹ و ۳۶۳) و از قضات مشهور و پرنفوذ فارس در محافل اهل شریعت بود (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۰۸). ابن بطوطه می‌نویسد که او عامل اصلی مقاومت شیرازیان در برابر دستور اولجایتو، مبنی بر گروش به تشیع بود. قاضی مجدالدین هنگامی که برای محاکمه به اردو فراخوانده شد، چنان اولجایتو را تحت تأثیر قرار داد که دوباره به تسنن روی آورد و خلعتی بس گرانبها به وی هدیه داد (ابن بطوطه، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۲۴-۲۲۵). معلم یزدی در وصف مقام وی می‌نویسد: «از رشک گوشه‌ی عمامه‌اش تاج دارا بی‌بها شد و از رفعت مسند عالیش افریدون بی‌رونق ماند» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱۴). گرچه این تعبیر ادیبانه تعارفی بی‌اثر به نظر می‌رسد، باید توجه کنیم که به دلیل میزان نفوذ اجتماعی ناشی از منصب قضاوت و عدالت‌گستری و نفوذ سیاسی در دربار آل اینجو و نقش داشتن در حل مسائل سیاسی، همچون اختلاف ایشان با آل مظفر، بارها به عنوان نجات‌بخش حکومت عمل کرد.

۵. دلایل رویگردانی اқشار جامعه‌ی فارس از حکومت آل اینجو و سقوط

ایشان

ثروت بسیار و فراغت از نبرد با دشمنان، ابواسحاق را به افراط در میگساری و غفلت کشاند و درحالی‌که به‌تازگی توانسته بود محبوبیت بسیاری در میان مردم به دست آورد، به بی‌تدبیری دچار شد. وی در اواخر حکومت خود بارها به یزد و کرمان لشکر کشید. هنگامی که امیر مبارزالدین محمد مظفری به سمت شیراز حرکت کرد، ابواسحاق که به‌تازگی خزانه‌ی خود را بر سر لشکرکشی نافرجام به کرمان و یزد به باد داده بود، به دلیل تردید حاصل از توجه بیش از حد به احکام نجوم برای اتخاذ تصمیمات سریع و صائب

(کتبی، ۱۳۳۵: ۳۹)، ناامیدی، بدگمانی، برخورد منفعلانه و عیش و نوش مداوم، به کشتار سادات منتفد و بزرگان شهر، از جمله وزیرش سید غیاث‌الدین علی یزدی که بیش از حد قدرت گرفته بود، پرداخت و بر بدنامی خود افزود (Limbert, 2004: 33-34).

ابن بطوطه که در عهد سلطنت ابواسحاق به شیراز آمد، نوشته است تعداد سپاهیان ابواسحاق به پانصد هزار نفر می‌رسید و شامل اقوام فارس (شهرنشینان) و ترک از قبیل هزاره‌ی شادی (عشایر کوچرو و حومه‌نشین، به عنوان اردوهای موقتی نظامی - عشایری) بود. طبق نوشته‌ی وی، ابواسحاق در اواخر حکومتش، به شیرازیان اعتماد نداشت و حتی اجازه‌ی حمل سلاح را به آنان نمی‌داد؛ زیرا آنان مردمی بی‌باک (رند) و آماده‌ی قیام علیه حاکمان ناباب بودند. این مطلب نشان می‌دهد که در ادامه‌ی ناآرامی‌های یادشده، سلطنت ابواسحاق با مقاومت مردم نیز روبه‌رو شده بود (ابن بطوطه، ۱۴۰۵: ۱/۲۲۷).

از این پس، مردم از دور او چنان رمیدند که پس از خیانت کلو ناصرالدین، دروازه‌بان دروازه‌ی بیضای شیراز و فتح شیراز به دست آل مظفر، ابواسحاق چاره‌ای جز فرار از برابر دشمن نیافت (۷۵۴ ه. ق). شیراز به دست امیر مبارزالدین محمد افتاد و آل اینجو دیگر نتوانستند قدرت خود را زنده کنند.

به نظر می‌رسد که اقشار مختلف هریک دلایل خود را برای رویگردانی از آل اینجو داشتند:

علما به دلیل تکیه‌ی بیش از حد ابواسحاق بر باستان‌گرایی و صوفیگری و افراطش در عیش و نوش، از او گسستند و جذب آل مظفر شدند که با تکیه بر منشور خلیفه‌ی عباسی در مصر، دعوی و شعار شریعتمداری را باب کرده بودند.

ناکامی و عدم تداوم سیاست‌های شیعه‌گرایانه اولجایتو و بازگشت او و ابوسعید به تسنن، در تضعیف سادات و علویان فارس، به عنوان یکی از تکیه‌گاه‌های قدرت و مشروعیت آل اینجو تأثیرگذار بود. پیوندهای خانوادگی و سیاسی بسیار نزدیک آل اینجو با سادات نیز موجب رنجش علمای سنی شد.

به دلیل تغییر روحیه‌ی مصمم و اخلاق جوانمردانه و پهلوانانه‌ی ابواسحاق جوان به سوی خودکامگی و زیاده‌خواهی مالیاتی (ابن بطوطه، ۱۴۰۵: ۱/۲۲۷)، سستی و بی‌سیاستی‌های

ناشی از فساد دوره‌ی میان‌سال‌ی و آغاز‌پیری و بی‌اعتمادی و غریبه‌پرستی وی، کلوها، اصناف و فتیان فارس از او دور شدند.

روند روبه‌رشد اسلام‌گرایی در فارس موجب تضعیف زرتشتیان و کلیمیان و افول گرایش‌های باستان‌گرایانه در جامعه شد؛ به این ترتیب یکی از ستون‌های اقتدار آل اینجو دچار خلل شد و فضایی در جامعه‌ی فارس ایجاد شد که بیشتر مردم، شریعت‌گرایی محتسبانه و گاه ریاکارانه‌ی آل مظفر را بر باستان‌گرایی و لذت‌گرایی افراطی دربار آل اینجو ترجیح دادند و مقبولیت آل اینجو چنان از کف رفت که شیرازیان به روی ابواسحاق خود کامه‌ی بی‌اعتماد دروازه را بستند و او را در برابر دشمن رها کردند.

۶. نتیجه‌گیری

آل اینجو به دلیل ضعف در جبهه‌ی خارجی و رویارویی مداوم با رقبای قدرتمندی چون آل چوپان و آل مظفر و بارها به تصرف درآمدن پایتختشان (شیراز) ناچار بودند در وحله‌ی نخست به مردم شیراز و در اواخر حکومت خویش به مهاجران شهرهای دیگر، از جمله اصفهانیان، عشایر ترکمان و هزاره‌ی شادی متکی باشند؛ تکیه‌گاه‌هایی که روشن شد در عمل چندان استوار نبودند.

آن‌ها برای تقویت شعائر و مظاهر ایران باستان از جمله عید نوروز، تأکید بر عدالت و آباد کردن جهان و ساخت کاخ‌هایی به سبک ساسانی کوشیدند و گاه دیوانسالاران ایرانی، از جمله خواجه کمال رشیدی را که از حافظان قدیمی سنن ایرانی بودند، به همکاری خود دعوت کردند.

آل اینجو خود را به یک صوفی ایرانی (خواجه عبدالله انصاری) و یا حتی صحابی مشهوری چون (ابویوب انصاری) منسوب می‌کردند. درویشی چون امین‌الدین بلیانی نیز مراد اسمی شاهان آل اینجو به شمار می‌رفتند.

این خاندان با تکیه بر قشر مهم سادات به بنیان‌های حکومت خود نیرو بخشیدند و آنان را وارد سطوح بالای هرم قدرت کردند تا هم آنان را راضی نگه دارند و هم از نفوذ اجتماعی آنان برای تقویت مقبولیت اجتماعی حکومت خود بهره‌گیرند.

آل اینجو (به ویژه ابواسحاق)، در سطح سیاست عملی علاوه بر بهره گیری از صفات بارز کاریزمایی خویش، به حمایت از نخبگان، علما، صوفیان و حتی شاعران بلندآوازه‌ای چون حافظ و عبیدزاکانی می‌پرداختند، قدرت‌های پرنفوذ اجتماعی، همچون سادات و اهل فتوت را شرکت می‌دادند و جانب عمل‌گرایی و واقع‌گرایی سیاسی را کمابیش رها نمی‌کردند؛ چنانکه حتی به فرهنگ باستان‌گرای عوام و زرتشتیان فارس و علاقه به فرهنگ باستانی که در اندیشه‌ی خواص نیز متجلی می‌شد، به عنوان پایه‌ای برای مشروعیت و اقتدار خویش می‌نگریستند.

آن‌ها در آغاز، با تکیه بر قدرت مغولان و حمایت ایشان و اصل مغولی اینجو به قدرت رسیدند؛ اما از زمانی که در پی استقلال رفتند، نفوذ شیرازیان، به‌ویژه کلوها و دراویش مرشدیه را مبنای قدرت خویش دانستند و حتی خود را شیخ شاه نامیدند و به خواجه ایوب انصاری منسوب کردند. شورش‌ها و خیره‌سری کلوها موجب شد که آل اینجو در آغاز در پی سیاستی باستان‌گرا بروند تا هم ایشان را راضی کنند و هم شهروندان زرتشتی و نومسلمانان فارس را که اندک نبودند؛ اما به دلیل موفق نشدن در این راه، به مهاجران اصفهانی و خلع سلاح کردن نیروهای شیرازی متوسل شدند. از سوی دیگر در راه گونه‌ای مماشات با سیاست‌های شیعه‌گرای اولجایتو و برای ارضای قدرت‌فزاینده‌ی سادات شیراز، مدتی را با ازدواج‌های سیاسی و انتصاب ایشان به مناصب مهم سر کردند. سرانجام با سقوط طرح رسمیت دادن به تشیع در سراسر مملکت، علمای سنی قدرت را در دست گرفتند. شاید سیاست‌های خلافتی و سنت‌گرا راه را برای سقوط آل اینجو و برآمدن آل مظفر هموار کرد.

پیوست تصاویر



شکل ۱: مقبره‌ی جاماسب حکیم و کتیبه‌ای شکسته و ناقص، دال بر تعمیر بنای مقبره با عنوان «استعمر طلبا لجزیل الثواب و انفق اضا من الیم التحقاب فی زمن الملك العادل مجد ملوک الاسلام، فخر سلاطین العجم غیاث الحق و الدنيا و الدین کیخسرو.../...الواقعه فی قریه خاو من ولایه خفر...» (عکس‌ها از شهرام سروی، ۱۳۷۵، با سپاس از بانو زهرا زارعیان جهرمی به دلیل در اختیار قرار دادن این عکس‌های قدیمی، خاصه که اکنون اصل کتیبه آسیب دیده و کمابیش ناخوانا شده است).



شکل ۲: سنگ مزار خواجه سید عمادالدین محمود کرمانی، واپسین وزیر شاه شیخ ابواسحاق اینجو، با کتیبه‌ای در حاشیه که با نام ائمه‌ی تشیع اثنی عشری تزئین شده است؛ به تاریخ «ثمان عشر و ثمانمائه» (۸۱۸ ه. ق)، در سطر پایانی کتیبه (عکس از نگارنده، ۱۳۸۷/۱/۱۱).



شکل ۳: سکه‌ی اتابک ابش خاتون، دختر سعد سلغری، احتمالاً در روزگار مباشرت شرف‌الدین محمود شاه اینجو در فارس.

روی سکه (چپ) «قآن پادشاه عالم، ایلخان‌الاعظم اباقا خلد ملکه»، پشت سکه «الله، لا اله الا الله الملكه ابش بنت سعد» و حاشیه «بسم الله الرحمن الرحيم...؟» (Nyamaa, 2005: 215).



شکل ۴: سکه‌ی ضرب شیراز در روزگار مسعود شاه اینجو. پشت سکه (راست) «لا اله الا الله محمد رسول الله»، حاشیه «ابوبکر، عمر، عثمان، علی»، روی سکه (چپ) «السلطان الاعظم محمد خان [اولجایتو] خلد الله ملكه»، حاشیه «سنه سبع. ثلاثين. سبعمائه»، میانه‌ی سکه در بین تصویر ستاره‌ها «ضرب شیخ کبیر» (Nyamaa, 2005: 239).



شکل ۵: سکه‌ی ابواسحاق اینجو در موزه‌ی تبریز. روی سکه عبارت «السلطان الاعظم جمال الدنيا و الدین شیخ ابواسحق خلد الله ملکه [ضرب شیخ کبیر؟]» (عکس از نگارنده، ۱۴/۳/۱۳۸۶).

منابع

- ابن بطوطه (۱۴۰۵)، تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار (رحله ابن بطوطه)، تحقیق علی المنتصر الکتانی، الطبعة الرابعة، بیروت: موسسه الرساله.
- اسمیت. دنیس. (۱۳۸۶). **برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی**. ترجمه‌ی سید هاشم آقاجری. تهران: مروارید.
- پروکویوس. (۱۳۶۵). **جنگ‌های ایران و روم**. ترجمه‌ی محمد سعیدی. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- خرمشاهی. بهاء‌الدین. (۱۳۷۲). **حافظ‌نامه**. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
- خواندمیر. (۱۳۶۲). **حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر**. تصحیح محمود دبیرسیاقی. ج ۳. چ ۳. تهران: کتابفروشی خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۸۰). **توک شیرازی؛ گذری و نظری بر توکان در عصر حافظ، حافظ‌پژوهی**. به کوشش جلیل سازگارنژاد. ج ۴. شیراز: حافظ‌شناسی.
- زاکانی، عبید. (۱۹۹۹). **کلیات عبید زاکانی**. محمدجعفر محبوب نیویورک: Bibliotheca Persica.
- زرکوب شیرازی، احمدبن ابی‌الخیر. (۱۳۵۰). **شیرازنامه**. تصحیح بهمن کریمی. تهران: به سرمایه کتابخانه‌های احمدی و معرفت شیرازی.
- ستوده، حسینقلی. (۱۳۴۶). **تاریخ آل مظفر**. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۴). **کلیات سعدی**. تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۱۱. تهران: محمد.

- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۷۲). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. ج ۱. چ ۲. تهران: پژوهشگاه.

- شبانکاره‌ای. (۱۳۷۶). **مجمع الانساب**. تصحیح میرهاشم محدث. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۷۷). **مجالس المؤمنین**. چ ۴. تهران: اسلامیه.

- شیرازی، عیسی بن جنید. (۱۳۶۴). **هزار مزار (شدالازار)**. تصحیح نورانی وصال. شیراز: کتابخانه‌ی احمدی.

- شیرازی، وصاف‌الحضره. (۱۲۶۹). **تاریخ وصاف‌الحضره (تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار)**. به کوشش محمد مهدی اصفهانی. بمبئی: کتابخانه‌های ابن‌سینا و جعفری تبریزی (چاپ افست از روی چاپ رشدی).

- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۸). **بنیادهای علم سیاست**. چ ۵. تهران: نی.

- غنی، قاسم. (۱۳۲۲). **تاریخ عصر حافظ**. تهران: زوآر.

- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شیراز شهر راز، تهران: کتاب همراه.

- قاسم‌بگلو، مرتضی. (۱۳۸۵). **سکه‌های سیراف**. تهران: بنیاد ایران‌شناسی شعبه‌ی بوشهر و مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ ایران معاصر.

- [ابی‌نا]. (۱۳۵۳). **هفت کشور یا صوراقالایم**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.

- - مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۸۱). **نزهة القلوب**. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.

- - - - - (۱۳۶۲). **تاریخ گزیده**. به کوشش عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.

- نبئی، ابوالفضل. (۱۳۵۲). **آل چوپان**. تهران: دانش.

- Aigle. Denis (2005), *Le Fars sous la domination mongole :politique et fiscalite (XIIIe-XIVe S)*.Paris: Association pour Lavacement des etudes Irianiennes.

- Limbert. John (2004), *Shiraz in the age of Hafiz: the glory of a medieval Persian city*, Seattle: Washington press.

- H.C.K, "A gold coin of Abu ishak ibn Mahmud shah Inchu", *Numismatics Chronicle*, Vol. XVI.

- Nyamaa. Badarch, (2005) *The coins of Mongol empire and clan Tamgha of khans (XIII-XIV)*, Ulaanbaatar.